

# پام‌هاجر

فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی

سال هفدهم، شماره ۲۲۵، پائیز ۱۳۷۵

قیمت ۲۰۰ تومان

● میلیاردرهای یک شب ● سرنوشت!! جمیله دختر مبارز الجزایری (فرنگیس روستا) ● حجاب و شخصیت زن (مرحوم آیت ا... طلاقانی) ● نقش زن خانه دار در توسعه (ناهید شید) ● نحوه خودآزمائی سینه برای تشخیص موقع سرطان (مشکوه السادات ادبانی) ● نقدی بر ازدواج موقت ● رادمرد ربذه رهانی (علی ایزدی) ● مسجد هدایت پاتوق جوانان مذهبی بود (مهندس لطف ا... میثمی) ● ماهی سیاه کوچولو (س. آذرخش) ● علل عقب ماندگی مسلمین (دکتر عبدالکریم سروش) ● نظری به لایحه فقرزادانی (مهندس میرزا یزدانشناس) ● بحران هزینه های غیرقانونی در بخشهای دولتی (ابراهیم خوش سیرت سلیمانی)



ترس مولی نیست اندر کیش عشق  
 جله قربانند اندر پیش عشق  
 زاهد با ترس می پرد به پا  
 عاشقان پران تر از برق هوا "مولانا"  
 سخن گفق درباره او که مظہر ایمان و عشق و پارسائی بود در  
 این مجال محدود و این زبان ضعیف کاری است بس دشوار اما به  
 مصداق:  
 آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید  
 جرمه ای به قدر عطش بر صحیفه سورزنگ دل خوبیش می  
 سپاریم. طالقانی پارسائی را در حرکت عدالت طلبانه به ما می  
 آموزد، پارسائی او در کالبد یک پیر چریک است، نه یک پارسای  
 مست از جبروت عزلت گزینی، ابوذر در معراج راز و نیاز  
 عاشقانه با خدائی که پیش از ایلاع محمد نیز تشویش و تردید  
 وجود آن در دلش می تپد، هماره خلق خدا را در نظر عمیق نگاه  
 خود نهیب می زد او که در اوج پارسائی ویژه‌یز کاری در  
 شکفتست از "کسی کاو فقر را در خانه می بیند لیک با مشیر بر  
 مردم غی شورد".

از این رو ابوذر تنها از آن ام ذر نبود، او محرك تمام ابناء ذر  
 قربانی زر می خود، بشیق که حق احسان فهم فقر و ضعف را  
 نیز از او گرفته اند، استضعف در تمام ابعادش و شالوده اصلی آن  
 اقتصاد و زمینه های قوی چون فرهنگ و در بعد خاص فهم دین.  
 قادره بدان ریا کار تاریخ از لحظات اختصار بیامبر خدا نیز  
 برای بهره برداری به مصلحت خوبیش دریغ نوروزیدند و بین اسلام  
 و مسلمانی رخنه نودند. تشیع در پاسداری از حقیقت اسلام  
 موجودیت یافت و از سوئی اعوجاج در باور دینی چنان مشهود و  
 مفتوح گردید که در حوزه ادبیات ما نظامی نیز به سنته می آید  
 که:

دین تو زا در بی آرایش اند

در بی آرایش و پیرایش اند

بس که بستند بر او برگ و ماز

گر تو بیینی نشناشی اش باز  
 و قق شاعر زینهار مسخ دین را سر می دهد تکلیف چیست؟  
 طالقانی کیست؟  
 ابوذر در نگاه رسول خدا تنها راه می رود، تنها می میرد و  
 تنها برانگیخته می شود.

تهائی طالقانی در راهش برای همگان مشهود بود او دین  
 باوری را با مهر و تحمل بد نسل جوان عرضه می کرد، "لا اکراه  
 فی الدین" مجسم بود، در برخورد با گروه هایی که تقاطع و  
 اعوجاج مبادی اندیشه شان شده بود به زیاراتین وجه جانب

## رَادْمَرْدِ رَبْذَهِ رَهَائِي

علی ایزدی

"نوشته بر سر هر ره به سنگ اندر  
 حدیثی کش نمی خوانی بر آن دیگر  
 نخستین و دو دیگر و سه دیگر  
 راه نوش و راحت و شادی  
 به ننگ آغشته  
 اما رو به شهر و باغ و آبادی  
 چهارم راه بی برگشت بی فریاد  
 اگر سر بر کنی غوغای  
 و اگر دم در کشی آرام و گمنام".

و اما النهار فحلماء ابرار انتیاء قد براهم الخوف بری القداح  
 ينظر اليهم الناظر فيحسبهم مرضى و ما بالقوم من مرض - ويقول  
 لقد خولطوا!

پارسیان در روز بردبارانی دانا و نیکو کارانی با پرواپند، ترس  
 (از خداوند) آنان را چون پیکانی باریک تراشیده است، بینند  
 چون به آنان نظر می اخشد، می پندارد که بیمارند و می گوید:  
 "گول و گیج و دیوانه اند".

حضرت علی (ع)

اعتدال را رعایت می نمود و تنها تبر تهمت ها را به جان می خربد، و طبعاً از این تنهایی احساس دردمندی می نمود. مرگ ناگهانی او نیز پیامد مالوف توان تحمل تنهایی در مقابل "تن"ها بود. در مجلس خبرگان تجسم این تنهایی همواره ملحوظ گشت.

طلقانی انسانی است با دل ابودر و دماغ ابوعلی، عشق ابودر، اندیشه ابوعلی، همین عشق و اندیشه غنی بود که او را به کرات روانه زندان می نمود، در سراسر زندگی و در ادوار مختلف تاریخ زیستن خویش "راحل ربه مبارزه" بود. در نهضت دکتر مصدق و در کنار مهندس بازرگان و پا به پای انقلاب نو پای ما. در بعدی دیگر اندیشه عمیق او در کرانه آفیانوس کلام وحی، همزمان در زندان، "پرتوی از قرآن" را زایش نمود، تولدی تازه در عرصه دین بازی فرق آنی.

"پرتوی از قرآن" ظرفات طبع او را در تفسیر کلام جاودانه خدائی به وضوح می نمایاند، تسلیم انسان را در برابر الوهیت چنان ترسیم می نماید که در این دنیا و انفسا، "دین" در پای "وجهه دینی" به ملبغ نرود و حقیقت دینی فدای مصلحت وجهه دینی نگردد.

تسییح خدای سبحان را پس از تعریف تسلیم قلبی در جوهره حقیقت تبیین می نماید نه صرفا در پوسته شریعت، تا از مسخ مصاديق عمیق دینی در طول تاریخ اجتناب غایبند چه خوب دین حق اگر در پوسته ای صرف و فرمی متزلزل مطرح شود عمال می نماید اما مسخ آرمان های الهی و انسانی حق در مغز حقیقت دین حرکتی دشوار نیست. در این رهگذر او تسییح موجودات دیگر برویه فرشتگان را در این بعد قابل تعمق می نماید.

اگر حرکت تزییه ذات ربوی از مصدر دل و جوهر جان تجلی پاید، در شکل عبادت خالصانه، سیر تکاملی آن تجسم "انسانهای مالوف" خواهد بود که ارزشند است نه "مالوف های انسانی" و لین فاد نازک اندیش تبیین راه رشد از غی پس از تقویم نفی اکراه در دین است.

طلقانی قصد دین باور غردن را داشت نه دینداری صرف، انسان اگر دین یا خدا را باور نماید، تقوی به خودی خود راهبر به تقید دینداری می گردد ولیکن دینداری پیش از دین باوری عموما به مسخ ماهیت عقیده دیندار نسبت به دین و حق استحاله ایمان می الجامد.

ترسی که علی (ع) خطاب به همام از آن یاد می نماید، بیم برگان نسبت به آتش الیم دوزخ نیست، ترس تجاری که دین را در تعبد و تجمل وجهه دینی ترسیم نموده اند نیز نیست، بلکه بیم بندگان ژرف اندیش عابد خداست ترسی که محصول تقوای ستیز است نه پرهیز.

لین بیم است که در جوار سایر تکالیف لقب عدالت طلبی اجتماعی از آنان پیکری به نحیفی ابودر و ضعیفی طلاقانی می سازد. اینان قربانیان کیش عشق اند، عشق به خدا از میان مردم نه در عزلتکده عرفان اهورانی در کنار اندیشه والای خدائی مرتفق از کلام وحی.

از این روز است که زبان طلاقانی چه در جدل با طاغوت عصر و چه تأثیر کلام وحی، مگو از اندیشه و عشق توامان است و هماره با دو بال دل و دماغ در ملکوت حقیقت تقرب به خدا سیر می نماید، و همین ویژگی او را از صدر نشیان عشق و عاطفه خلق خدا به او و راحل شتابانی به سوی معبد نمود.

### زبان عشق، زبان خداست در ملکوت

#### صفای قلب نشان رضاست در ملکوت

مرا بروی زمین قبله نیازی نیست

حریم کعبه نلها جداست در ملکوت

برای عارف گردانده رو ز عالم خاک

فرشته را همه نست دعاست در ملکوت

پشوی رنگ تعلق ز راز خانه دل

بین ز عشق چه شوری به پست در ملکوت

جلال و قدر ملک از صدر عالم قدس

زمین همت اهل صفات در ملکوت

نصیحتی کنمت اختیار دل بسپار

بdest عشق که مشکل گشاست در ملکوت

سری که بگزند از هر چه نام او سوداست

ز قید و بند تعلق رهاست در ملکوت

راهش مستدام